

اندیشه سیاسی امام خمینی

رضا جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

چکیده

سیاست در اندیشه امام خمینی(ره) بر آمده از آموزه های قرآنی، روایات و مبتنی بر مبانی فقهی و اصولی، فلسفی، کلامی، و عرفانی می باشد. از نگاه امام خمینی سیاست حقیقی؛ آن سیاستی است که مد نظر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده، تا شرایط رشد انسان را در ابعاد مختلف فراهم نماید. در این پژوهش تحلیلی توصیفی؛ پس از مطالعه و بررسی آثار و مکتوبات امام خمینی، ابتداء به معنا و مفهوم سیاست پرداخته شده، سپس جایگاه سیاست از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه به مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، اشاره شده است. در اندیشه امام خمینی، اساس سیاسی بودن، یعنی قرار گرفتن در مسیر سعادت، با کمک گرفتن از عقل و خرد، بر پایه آزادی و استقلال. از دیدگاه ایشان، اسلام دین سیاست است، سیاستی که به وسیله انبیاء و پیروان راستین آنها، به دور از هر گونه دروغ، فریب و تزویر به تحقق حکومت عدل و انسانی در جامعه می انجامد. به نظر امام خمینی منشأ بد اخلاقی های بشر امروز، ریشه در ظلم، بی عدالتی، جنگ و... به دلیل وجود حاکمان ظالم در جوامع انسانی و عدم تبعیت مردم از رهبران دینی در اقصی نقاط جهان - دارد. لذا اینجاست که تشکیل حکومت اسلامی در همه جوامع انسانی، مقدمه خوب زندگی کردن، رشد و توسعه مادی، گسترش رفاه اجتماعی، ارتقای سطح اخلاق و معنویت است.

واژه های کلیدی: امام خمینی، سیاست، انبیاء، اسلام، انسان

مقدمه

سیاست و حکومت از جمله اموری است که قدمت آن همپای تاریخ زندگی اجتماعی بشر است؛ یعنی از هنگامی که انسان نخستین زندگی جمعی خویش را پایه نهاد؛ دریافت که بقای او در گرو زندگی با دیگران است. به همین علت انسان از همان ابتدای تاریخ زندگی، ضرورت وجود قانون و قدرت اجرایی آن، جهت پیگیری یا حل اختلافات را احساس کرد. از این رو در بررسی شاخص های اصلی یک اندیشه سیاسی، منطق حاکم بر آن، اصلی ترین عنصر معروف آن به شمار می رود و شناخت درست از منطق حاکم بر اندیشه سیاسی، فهم آن را آسان و امکان تجزیه و تحلیل و میزان نقدپذیری آن را بالا می برد. اما با گذشت سالها از استمرار حیات بشر؛ یکی از بزرگترین دانشمندان مسلمان دوران معاصر و از مردان تاریخ ساز جهان اسلام و متفکران بزرگ، امام خمینی بود که به حوزه های مختلف علمی اشراف داشت، و همین ویژگی از وی شخصیتی چند بعدی ساخته بود. اما در دنیای پیچیده و فریبنده مادی، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لایتناهی روح آدمی و بی توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضایل اخلاقی از یک سو، حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی، سلطه مادی گرایان و دنیا پرستان بر بخش وسیعی از مناطق جهان، ناتوانی مکاتب و اندیشه های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، از سویی دیگر بر سیر قهقرایی و از خود بیگانگی افراد بشر افزوده است. در این میان تنها منادیان توحید؛ انبیاء و پاسداران حریم ارزش ها و معنویت ها بوده اند که هدایت انسان را وجه جهاد مستمر خویش قرار داده و همنا با چراغ عقل و ندای فطرت، جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزشهای متعالی هدایت کرده اند. حقیقتاً آنچه که در تاریخ حیات بشری از افتخارات و ارزشهای بزرگ و تمدن های راستین بر جای مانده، نتیجه همان مجاهدت ها است. (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۶). در همین راستا اندیشه سیاسی امام خمینی، منطقی پایدار بر پایه های فقهی است که تحلیل و ترسیم همه اجزاء و مؤلفه های آن مبتنی بر علم اصول فقه، برگرفته از وحی (کتاب و سنت) می باشد. چرا که باید دانست چه منطقی توانسته این فقیه عارف، حکیم اصولی، مفسر و شاعر را بر بلندای سیاست برساند و ورای سیاست را مزین به قالب وجودی خود کند؛ و در ژرفای فلسفه عرفانی اش در گسترده ترین آفاق به سوی خدا حرکت کند، و اندیشه خود را بر اساس اندیشه های اسلام به سر تا سر جهان گسترش دهد، و با شناخت اسلام از مسأله استضعاف و استکبار، دردهای مستضعفان را در امتیازهای مستکبران بیابد. از این رو در این نوشتار برآنیم تا معنا و مفهوم صحیح سیاست در اندیشه های امام خمینی و نحوه رویکرد ایشان را به اختصار بیان کنیم.

معنا و مفهوم سیاست در لغت و اصطلاح

سیاست در لغت: عبارت است از حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن (معین، ۱۳۵۳، ص ۱۰۷۵). سیاست- «سیاسة» (س.س) اداره کردن امور مملکت، مراقبت امور داخلی و خارجی، اصلاح امور خلق، رعیت داری، مردم داری، پلتیک به معنی مصلحت دان و با تدبیر، در فارسی به معنی عقوبت و مجازات هم می گویند. (عمید، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۵۶) سیاست در اصطلاح: یعنی تدبیر هوشمندانه و جامع برای اجرای عدالت و حفظ کشور و افراد آن به منظور جلوگیری از فروپاشی و بی نظمی و نابسامانی داخلی و خارجی. همچنین سیاست یعنی به کار گرفتن صحیح و آگاهانه عوامل رشد و تکامل و استفاده از اهرم های نیرومند برای نابودی عوامل ضد تکامل. البته چنین کاری در پرتو حکومت عادلانه و شناخت ارزشها و ضد ارزشها بدست می آید (عبدوس و محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷)

معنا و مفهوم سیاست در اندیشه امام خمینی

در میان اندیشمندان اسلامی، امام خمینی، جامع ترین تعریف از سیاست را ارائه داده است. ایشان سیاست را به سه بخش تقسیم نموده است:

۱- سیاست شیطانی

در توضیح آن به نقل از یک مقام دولتی رژیم پهلوی که گفته بود: سیاست عبارت از دروغگویی، خُده، فریب و پدرسوختگی...، این را بگذارید برای ما، ولی امام خمینی فرموده بود این سیاست مال شماس است! البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند؛

دروغگویی. با دروغگویی، چپاول مردم و با حيله و تزوير و ساير چيزها، برای تسلط بر اموال و نفوس مردم، اين سياست هيچ ربطی به سياست اسلامي ندارد، اين سياست شيطان است. (امام خميني، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۴۳۱)

۲- سياست مادي

امام خميني در تبیین آن می فرماید:

اگر فرض کنیم یک فردی پیدا شود که سياست صحيح (مادی) را اجرا کند، نه به آن معنای شيطاني فاسدش... سياست (او) اگر صحيح هم باشد، امت را در یک بُعد هدايت می کند و راه می برد و آن بُعد حیوانی است، بُعد اجتماعی مادی است و اين سياست یک جزء ناقص سياستی است که در اسلام برای انبياء و اولياء ثابت است. (امام خميني، ۱۳۹۱، ج ۱۳، ص ۴۳۲)

۳- سياست اسلامي

سياست به معنای اينکه جامعه را راه برد و هدايت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. اين در روايات ما برای نبی اکرم- صلی الله عليه و آله و سلم- با لفظ «سياست» ثابت شده است. همانی که در قرآن صراط مستقيم گفته می شود و ما در نماز می گوییم: «اهدنا الصراط المستقيم» و از خدا می خواهيم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه ببرد به یک صراط مستقیمی که از اينجا شروع می شود و به آخرت ختم می شود و الی الله است. اين سياست مختص به انبياء و اولياء است... انبياء شغل شان سياست است و ديانت همان سياستی است که مردم را از اينجا حرکت می دهد و به همه چيزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدايت می کند. (همان)

و اندیشه در لغت؛ به معنای تفکر، فکر، تأمل می باشد. (معین، ۱۳۵۳، ص ۳۷۷) همچنين اندیشه در اصطلاح عبارت است از نوعی فعاليت ذهني انسان عاقل که در جهت کشف نادانسته ها صورت می گیرد. در کتب منطقی، اندیشه عبارت است از مرتب ساختن امور معلوم برای کشف مجهول. گفتنی است از اندیشه به عنوان حرکت ذهن از مبادی (معلومات تصوری یا تصدیقی) به سوی مطلوب نیز یاد می شود. (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۱۵)

مبانی اندیشه های سياسي امام خميني

اصولاً اندیشه های سياسي امام خميني متأثر از معرفت شناسی، جهان بینی و انسان شناسی اسلامي است و تفاوت نوع نگاه امام خميني به انسان و جهان از ویژگیهای اندیشه سياسي ایشان می باشد؛ زیرا نوع نگرش به حیات دنیایی و حقیقت انسان نقش مهمی در سياست و برنامه ریزی او برای زندگی فردی، اجتماعی و کمک به اداره جامعه دارد. از این رو فهم دقیق تر اندیشه های سياسي امام خميني به بررسی مبانی فلسفی، کلامی، عرفانی و فقهی آن خواهيم پرداخت.

مبانی فلسفی

یکی از مبانی اندیشه سياسي اندیشمندان سياسي، نحوه نگرش آنها به چگونگی رسیدن به شناخت هستی و همچنين نوع نگاه آنها به جهان و انسان است. زیرا سياست؛ برنامه ریزی برای اداره جوامع انسانی است و نوع نگاه به زندگی دنیوی و ماهیت انسان نیز نقش مهمی در این برنامه ریزی دارد که در ادامه به اختصار بدین مباحث اشاره می کنیم.

الف) معرفت شناسی

شناخت جهان هستی از پایه های اصلی مبانی معرفتی امام خميني است. در نگرش ایشان وحی، فطرت، قلب، عقل از منابع شناخت به شمار می روند و معرفت چهارگانه؛ یعنی حسی یا تجربی، عقلی یا برهانی و استدلالی، شهودی یا عرفانی و نیز وحیانی هر یک به لحاظ ایجاد یقین جایگاه و مراتب خاص خود را دارند و برای فهم حقایق هستی می باید از این ابزارها کمک گرفت. (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۷۳)

ب) هستی شناسی

بر اساس معرفت شناسی پیشین، امام خميني معتقد است هستی فراتر از عالم ماده است که اعم از ماده و روح بوده و خالق دارد که با هدف معینی آن را آفریده است. بنابر این ایشان معتقد به جهان بینی الهی است، و توحید محور اصل هستی شناسی او می باشد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۷۳). در نگاه امام خميني، سه عالم مُلک، مَلکوت و لاهوت از مراتب هستی اند و عالم

ماده در برابر عالم ماورای طبیعت، و عالم ماورای طبیعت در مقابل اراده خدا، ارزش محسوسی ندارد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۷۴). عالم ملک، دنیاست و عالم ملکوت نیز عالم غیب است که ملکات صالحه و فاسده انسان در آن ظاهر می شوند، و عالم لاهوت در عالم غیب آخرت وجود دارد که در آن، بهشت و جهنم هست و انسان در این دنیا بدان سو در حرکت است. در نتیجه این دنیا مقدمه آخرت است و باید اعمال این جهان در راستای حرکت تکاملی به سوی آخرت سامان یابد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۸۸). از این رو همواره انسان باید از راه بندگی خدا در جامعه وارد شود، کارهایش برای او باشد. هر فعلی که از او صادر می شود باید برای رضای خدا باشد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۴، ص ۳۷).

انسان اگر بخواهد بندگی خدا را کند باید عبودیت را در رأس همه امور قرار دهد. فردی باشد که برای خود و دیگران مفید و جهت دار باشد، اسم رب در آن باشد و توجه او به خدا باشد چرا که اگر او بدون داشتن عبودیت وارد جامعه شود و با قبول هر نوع مسئولیت، بدون در نظر گرفتن علم و توانایی در خود، با مشکل مواجه می گردد و باعث انحطاط خود و جامعه خواهد شد.

ج) انسان شناسی

انسان شناسی امام خمینی بخشی از هستی شناسی اوست، و انسان در حقیقت کلیت هستی می باشد زیرا انسان والاترین مخلوق خداست و برخوردار از قوه ناطقه و عقل دلیل بر این ادعاست، به همین دلیل او می تواند به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی برسد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۷۴). بنابراین انسان با توجه به استعدادهایش موجودی تربیت پذیر است که در همین راستا امام خمینی نیز از دو نوع فطرت در وجود او سخن به میان می آورده؛ یکی فطرت اصلی که بیان کننده ابعاد و امور فطری است که با جذب و عشق همراه است و همان فطرت عشق به کمال و خیر مطلق است و دیگری فطرت فرعی که در واقع تابع اولی می باشد و آن تنفر از نقص، شر و بدی است. یکی از آن دو فطرت، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر از سعید، شقی، عالم، جاهل، عال و دان است... و دیگری که سمت فرعی و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است (امام خمینی ۱۳۷۷، ص ۷۷).

مبانی کلامی

امام خمینی در درجه اول عالمی آگاه به باورهای اسلامی و معتقد به آنها بود، یعنی قبل از اینکه او صرف یک اندیشمند سیاسی لحاظ شود، یک عالم و متکلم دینی بود که در صدد تبیین باورهای اسلامی برای جامعه بود تا طالبان سفر در راه حقیقت به آنها دسترسی لازم داشته باشند. به بیانی دیگر؛ امام خمینی در صدد ارائه تفسیر جدیدی از دین اسلام بود که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. زیرا در نظر او در جامعه دینی، بدون شناخت واقعی اصول و اعتقادات اسلامی، نمی توان به مسائل دیگر پرداخت و آنها را برخاسته از دین اسلام دانست. در دیدگاه امام خمینی از آنجا که باورهای دینی هر شخصی نشان دهنده ساختار جهان بینی دینی اوست، این باورها در شکل دادن نظام اجتماعی او نیز نقش اساسی را به عهده دارند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۸۸).

از این رو امام در کتب خود به فراخور مباحث مختلف، ابعاد گوناگون اسلام و باورهای اسلامی را تبیین می نماید که در اینجا برخی از آنها را که با اندیشه سیاسی او ارتباط نزدیکی دارد بررسی می گردند.

الف) توحید

ماهیت حکومت اسلامی مثل حکومت‌های دیگر نیست؛ بلکه انسان را رو به معنویات و روحانیت می کشد و مهار می کند. مکتب توحیدی، راهنمای مردم در خروج از ظلمت است. این از امتیازات مکتب توحید نسبت به تمام مکتب‌هایی عالم هست. در مکتب توحید، مردم حقیقی تربیت و به جانب نور هدایت می شوند؛ در صورتی که تمام مکتب‌هایی غیر توحیدی، مکتب‌های مادی هستند و این مکتب‌های مادی یا مردم را از عالم نور بر می گردانند و یا به سوی عالم ظلمت، مادیگری و ماده دعوت می کنند و دیگر آن طرفش را کار ندارند؛ و همچنین در برخی موارد نسبت به عالم نور و ارجاع مردم به عالم نور بی طرف هستند. در مکتب‌های توحیدی که در رأس آنها مکتب اسلام است، در عین حال که به مادیات و با مادیات سر و کار دارند، مردم را طوری تربیت می کند که مادیات، حجاب آنها برای معنویات نباشد. مادیات را در خدمت معنویات می کشند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۸۸). امام خمینی می فرماید:

مکتبهای دیگر، مکتبهای ناقصی هست که خودشان خیال می‌کنند خیلی کاملند. لکن حدودش تا همین دیدی است که دارند بیشتر از این نیست. مکتب اسلام دیدش تا آخر است؛ طبیعت را به آن دنیا می‌گویند، در لسان انبیا دنیا یعنی خیلی پست؛ پس کلمه دنیا یعنی خیلی پست، اسفل السافلین هم که در قرآن هست (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۴۱۵). ایشان بیان می‌کند:

مسأله نظام توحیدی معنایش این است که همه شان دنبال حکم خدا باشند. همه توجه به خدا داشته باشند. هر کس هر کاری می‌کند برای خدا بکند. این نظام توحیدی است. یعنی همه یکی است. جوش خوردند به هم. آن نظامی که این برای خودش می‌کشد و آن برای خودش می‌کشد. و این به آن فحش می‌دهد، و آن به او بد می‌گوید، این نظام توحیدی نیست (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۲، ص ۴۵-۴۶).

ب) معاد

یکی دیگر از مباحث مهم کلامی، معاد و رابطه دنیا و آخرت است که بر پایه آن، دنیا مزرعه آخرت به شمار می‌رود و در واقع این دو از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند. بر همین اساس حیات دنیوی باید بر پایه حیات جاویدان آخرت سامان یابد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۸).

ج) نبوت

بحث نبوت و فلسفه ارسال رسول از دیگر مباحث کلامی است. زیرا انبیا برای این مبعوث شدند که مردم را به توحید دعوت کنند، معنویات مردم و استعدادها آنها را شکوفا کنند و آنها را از اسارت نفس خارج سازند؛ تا بفهمند که چه کسی هستند، و علاوه بر آن، مردم ضعیف را از تحت سلطه استکبار بیرون آورند. پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و سایر کسانی که لسان وحی بودند، این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش اینطور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل دهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، و به وسیله تشکیل حکومت، مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آنقدر که اقتضا داشت نجات داد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۵۲۸-۵۲۷).

د) جامعیت اسلام

اسلام در حکومت الهی، با تمام شئون انسان از آن مرتبه پایین، تا هر درجه‌ای که بالا برود سر و کار دارد. سیاست مملکتی و احکام معنوی، حقایقی هستند که در رشد انسان دخالت دارند و بسیاری از احکام سیاسی است. اسلام قبل از اینکه اصلاً تولدی در کار باشد و قبل از زواج برای همه اینها دستوراتی و احکامی دارد. حتی برای مُردن، در قبر و ما بَعْدَ الْقَبْرِ قطع نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۲۱). از دیدگاه امام خمینی اسلام سیاست است و از سیاست دور نیست. اسلام یک حکومت بزرگ به وجود آورده است. اسلام یک رژیم سیاسی است. منتها سایر رژیم‌ها از بسیاری از امور غافل هستند که اسلام از هیچ چیز غافل نیست. یعنی اسلام انسان را تربیت می‌کند و به همه ابعاد وجودی او توجه دارد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۲۰۰).

مبانی فقهی و اصولی

یکی از عوامل مهم و اثرگذار در اندیشه سیاسی امام خمینی، مبانی فقهی و اصولی او است که متأثر از دیدگاه عقل‌گرایانه اصولیین است. اصولیین شیعه عقل را در کنار کتاب و سنت و اجماع یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می‌دانند. این فقها بین عقل و شرع رابطه‌ای ناگسستنی قائلند که به آن ملازمه عقل و شرع می‌گویند، بدین بیان که هر چه عقل بدان حکم کند شرع نیز طبق آن حکم خواهد کرد و هر آنچه شرع حکم کند عقل نیز آن را تأیید می‌کند. پذیرش اصل حجیت عقل پیامد هایی به دنبال دارد همچون؛ وجود اجتهاد و نقش آن در زمان و مکان، امتناع از قبول بدون نقد، منع تقلید از گذشتگان. این نگرش و اندیشه سیاسی امام خمینی در توانمندی ایشان نسبت به حل مشکلات کشور تأثیر شگرف داشت (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

مبانی عرفانی

یکی از ویژگیهای فکری، عملی و مطالعاتی امام خمینی حوزه عرفان است. ایشان بر رابطه عرفان و سیاست تأکید دارد و معتقداند اندیشه ای که از نور خدا روشن شد باید بر جامعه نیز بتابد تا همگان از آن بهرمنند شوند. امام بانگش خاص عرفانی خود قیام کرد و به اصلاح امور جامعه پرداخت و بر پایه این مبنا همواره از سیاست معنویت گرا و اخلاقی دفاع کرد، امر سیاسی را عملی الهی و ساختن انسان کامل می دانست که در گرو پیروی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه اطهار - علیهم السلام - در راستای قرب به پروردگار است (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

رابطه دین و سیاست در اسلام

چنانچه اشاره شد؛ دین فقط یک رابطه معنوی ما بین افراد و خدای تبارک و تعالی نیست. بلکه برنامه زندگی و حکومت دارد. دین اسلام مثل سایر ادیان - خصوصاً مسیحیت - نیست، زیرا مسیحیت جز چند کلمه اخلاقی راجع به تدبیر مُدُن و سیاست مدن و راجع به کشورها و اداره کشورها برنامه ندارد. اما دین اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی و اجتماعی را ریخته و تا آن وقت که روابط اش با سایر ممالک و سایر دُول و سایر ملل هست برنامه دارد. در شرع مطهر فقط نماز، دعا، زیارت و بیان احکام نیست؛ بلکه این فقط یک باب از احکام اسلام است و باب دیگری از آن سیاست است که با آن مملکت اداره می شود (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۱). یکی از ویژگیهای اسلام ادغام سیاست و عبادت می باشد، زیرا این موافقی که در اسلام هست مثل عید فطر، قربان، حج، نماز جمعه، جماعات که در شب و روز انجام می گیرد، هم جنبه های عبادی دارد و هم جنبه های سیاسی و اجتماعی؛ یعنی جنبه عبادی اش در جنبه سیاسی اش ادغام هستند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۴۴۷).

ماهیت حکومت اسلامی

حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی متفاوت با دیگر حکومتهای موجود است. حکومت اسلام حکومت قانون است، در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، با فرمان خدا، بر همه افراد و دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. اکنون در ادامه برخی از ویژگیهای مهم حکومت اسلامی را بیان می کنیم.

عدل

حقیقت حکومت اسلام، عدل می باشد؛ زیرا انسان در این حکومت تسلیم ذات باری تعالی است. یک حکومت عدل، حکومتی است که تابع مردم، برای مردم و خدمتگزار مردم باشد نه مردم برای حکومت که این ویژگی در حکومت اسلامی وجود دارد. حکومتی که ماهیت اصل آن عدل باشد، ما بین اقشار ملتها هیچ فرق قائل نیست و حقوق همه ملتها را مراعات می کند. تمام افراد عالم را بشر می داند، و حق بشری برای آنها قائل است، تمام عالم را به نظر محبت نگاه می کند؛ می خواهد عالم مستضعفین نجات پیدا کنند، می خواهد تمام عالم روحانی به عالم قدس نزدیک شوند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۶۸). امام خمینی تصریح می کند حکومت اسلامی مسائلی دارد که مربوط به همه بشر است، هیچ مملکتی با مملکت دیگر تفاوت ندارد. تمام عالم تحت نظر اسلام است و خدای تبارک و تعالی خدای همه است. اسلام یک دینی برای همه بشر است و آمده همه بشر را به یک صورت عادلانه در زیر چتر خود پوشش دهد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۴۵۰). زیرا حکومت عدل، ضامن اجرای احکام اسلام است. در مسأله حکومت، عدل، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت و سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۱۱۴).

کرامت انسان

انسان، تنها موجودی است که جامع همه مراتب عینی، مثالی و حسی می باشد و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود انسان پیچیده و نهان است. آدمی با مُلکیان مُلکی، با مُلکوتیان مُلکوتی، و با جبروتیان جبروتی است. امام خمینی به مفهوم حقیقی انسان چنین اشاره می کند:

پس انسان خلیفه خداست بر خلق او، و بر صورت الهی آفریده شده است، متصرف در بلاد خداست و خلعت های اسماء و صفات خداوندی را در بر کرده و در گنجینه های ملک و ملکوت او نفوذ دارد، روحش از حضرت الهیه بر او دمیده شده، ظاهرش نسخه ای است از ملک و ملکوت، و باطنش گنجینه های خدای لا یموت (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۶).

امام خمینی تأکید دارد که اسلام به انسانیت انسان ارج می گذارد. ایشان همچنین با اشاره به عدم تفاوت زن و مرد در کرامت می گوید زنها نیز مقام کرامت دارند و همه آنها صاحب اختیار هستند، همانطوری که مردها اختیار دارند. خداوند همه انسانها را بدون در نظر گرفتن جنسیت با کرامت و آزاد خلق کرده است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۶۸-۴۶۷).

همه افراد بشر موجوداتی هستند که پروردگار آنها را ایجاد کرده و کمال انسانی را به آنها افزوده و به همه ملائک دستور سجده داد و در مقابل سرپیچی شیطان دستور فرمود: «چرا سجده نکردی به آنچه من با دو دستم او را آفریدم؟». اما نکته مهم این است که در حکومت اسلام کسی پیش خدا ارزشمندتر است که متقی باشد، روش زندگی او صحیح باشد، تقوا داشته باشد، فاسد نباشد، مُفسد نباشد. اسلام نسبت به همه، عرب، عجم، کُرد و تُرک به طور مساوی و برابر نظر دارد. همانطور که خدای تبارک و تعالی در ایجاد یک طایفه با طایفه دیگری فرق نگذاشته، در دسترس همه، نعمت هایی گذاشته که خودشان باید با فعالیت کسب کنند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۲۹۲-۲۹۱).

سعادت انسان

خدای تبارک و تعالی هیچ احتیاجی به انسان ندارد. اگر همه انسانها مشرک و جهنمی شوند؛ یا موحد و بهشتی، هیچ نفعی به خدا نمی رسد، تمام مربوط به خود انسان است. امام خمینی اعتقاد دارد حکومت اسلام است که می تواند انسان را به سعادت دنیا و آخرت برساند. حکومت اسلام است که برای انسان آزادی، بلکه یک آزادی سالم، آزادی صحیح، تأمین می کند. حکومت اسلام است که می تواند انسان را مستقل کند. حکومت اسلام است که می تواند روح انسان را قوی کند، و به تبع آن جسم او هم قوی شود (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۵۴۲).

اهداف حکومت اسلامی

در اندیشه های امام خمینی، حکومت وسیله ای برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی؛ و وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. لذا هرگاه حکومت و رهبری وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شد؛ قدر و ارزش پیدا می کند، و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود. از این رو چنین حکومتی می تواند با اهداف ذیل خدمتگذار واقعی برای بشر باشد.

استقلال

یکی از اهداف تشکیل حکومت، استقلال به معنای حقیقی است که تحقق آن موجب ایجاد نظام مستقل سیاسی می باشد؛ زیرا اگر احکام اسلام آنطور که هست اجرا شوند، برای همه انسانها سعادت ایجاد می کنند. اسلام دین استقلال است، اسلام دینی است که همه انسانها به حقوق خود می رسند و مراعات همه حقوق را می کنند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۵۲۶). امام خمینی تأکید دارد اگر ملتی بخواهد به استقلال برسد، فداکاری لازم دارد، و اگر فداکاری برای خدا باشد؛ ملتها را از زیر بار استکبار، ظلم و ستم نجات خواهد داد. استقلال موجب رشد و شکوفایی اقتصاد، پیشرفت فرهنگ دینی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی و احیاء آنها در دیگر جوامع می گردد که ترس و وحشت مستکبران عالم از همین برنامه ها می باشد. لذا سنگ اندازی در عرصه های مختلف از برنامه های ظالمانه آنها است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۵۲).

عدالت

از نگاه امام خمینی، عدالت یعنی «حد وسط بین افراط و تفریط» و آن از مهمترین فضایل اخلاقی است؛ بلکه عدالت مطلق، تمام فضایل باطنی، ظاهری، روحی، قلبی، نفسی و جسمی است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷). عدالت یکی از مفاهیمی است که امام خمینی همواره بر آن تأکید کرده اند تا آنجا که محوری ترین جهت گیری سیاسی- اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه ایشان به شمار می رود. پس از ایجاد جامعه ای مستقل، تحقق عدالت در جهت گیریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، از اهداف اساسی حکومت اسلامی است. عدالت این است که حاکم در ارتباط با دول؛ معاشرت، معاملات، داد رسی، قضا و تقسیم

درآمد عمومی، خیانت نکند که این خواسته حکومت اسلامی یعنی حکومت عدالت است. امام خمینی، معنای واقعی جمهوری اسلامی را عدالت معرفی می‌کند و تأکید دارند که عدالت واقعی این است که احتیاجات مردم در هر شرایطی زود رسیدگی شود، و هیچ فرقی افراد با یکدیگر نداشته باشند. همه افراد از بالاترین شخص گرفته تا پایین ترین فرد در مقابل قانون مساوی باشند که این موجب برقراری و ایجاد محیطی امن و آرام برای بروز استعدادها، تواناییها و خلاقیتها در تمام حوزه های فکری و عملی می‌شود. لذا از اصلی ترین وظیفه حکومت، برقراری عدالت اسلامی با اجرای قانون الهی می‌باشد(امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۰۹).

آزادی

از دیدگاه امام خمینی، آزادی برای بشر؛ به ارزش حیات او می‌باشد. زیرا دستورات مذهبی که مترقی ترین دستورات می‌باشند، راه را معین فرموده است. انسانهای با ایمان باید با آن دستورات و تحت رهبری بزرگ مرد عالم، حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- آزادانه زندگی کنند. زیرا این آزادی با همه ابعادش در رشد و تکامل انسان و جامعه نقش مؤثری دارد و امام خمینی از آن به عنوان یکی از نعمت های الهی یاد کرده است. ایشان همواره آزادی را مربوط به فطرت انسان می‌داند و یکی از علل انحطاط مسلمین را در بعضی از اعصار؛ نبودن آزادی می‌دانند(امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۲۰-۱۱۹). ایشان همواره آزادی را حق همه مردم می‌شمارد و آن را موجب رشد و تکامل انسانها می‌داند و حد آن را مرزهای الهی ذکر کرده است. بدیهی است که این بایدها و نبایدهای الهی هرگز مخل آزادی نیست، بلکه ضامن و تأمین کننده آزادی است. در جامعه ای که قانون الهی حاکم نیست، افراد آن دستخوش هوا و هوس و قدرت دیگران خواهند بود و هرج و مرج به وجود خواهد آمد و در این صورت هیچ کس آزاد نیست. پس با بودن قانون الهی همگان در حدود آن آزادند. چرا که در چنین جامعه ای هیچ کس نمی‌تواند توطئه کند و از فضای آزادی سوء استفاده کند. امام خمینی، آزادی غربی را رد می‌کند و آن را موجب تباهی و انحراف جوانان می‌داند. او حدود آزادی را عدم مخالفت با شرع، عفت عمومی، مصالح کشور و مسیر ملت می‌داند(امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۴۳۶-۴۳۵).

شرایط زمامدار در اسلام

زمامدار حکومت اسلامی کسی است که مجری قانون باشد؛ نه مجری هوسها و تمایلات خویش؛ افراد مردم را در برابر قانون مساوی بداند، بین افراد امتیاز و تبعیض قائل نشود؛ خاندان خود و دیگری را به یک نظر نگاه کند(امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰). در اسلام زمامدار شرایطی دارد و این شرایطی که برای زمامدار ضروری است؛ مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل، تدبیر،... دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از:

علم به قانون

برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد. چون حکومت اسلام حکومت قانون است، نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند؛ در نوع خود علاوه بر شرایط اختصاصی، چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه معصومین- علیهم السلام- برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بر دیگران داشته باشد. اشکالاتی هم که علمای شیعه بر دیگران نموده‌اند در همین بوده که فلان حکم را از خلیفه پرسیدند نتوانست جواب بگوید، پس لایق خلافت و امامت نیست. فلان کار را بر خلاف احکام اسلام انجام داد، پس لایق امامت نیست و «قانون دانی» و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در زمامدار دخالت و ضرورت ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملائکه، علم به اینکه صانع تبارک و تعالی دارای چه اوصافی است هیچ یک در موضوع امامت دخالت ندارد. آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- و ائمه معصومین- علیهم السلام- درباره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون دان باشد. عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود. و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد(امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

عدالت

زاممدار بایستی عادل باشد و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد؛ و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را اجرا کند و متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او داده؛ باید معصیت کار نباشد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴) «خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی دهد». زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیاتها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند. بنابر این نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و اینکه چه کسانی باید عهده دار آن شوند در دوره رحلت پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تا زمان غیبت واضح است. به موجب آن زمامدار جامعه اسلامی باید فاضل و عالم به احکام و قوانین اسلام بوده، در اجرای آن عادل باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

بینش سیاسی و مدیریت

از شرایط عمومی و مهم زمامدار در اسلام، بینش سیاسی و مدیریت می باشد. از آنجایی اجرای احکام پس از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تا ابد ضرورت دارد و ولی فقیه می خواهد جامعه را هدایت کند باید دارای بینش سیاسی و مدیریت قوی باشد تا بتواند همه جریانها و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه خود درآورد، از هرج و مرج، فساد اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی جلوگیری نماید و از تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

ضرورت تشکیل حکومت

با بررسی سیره انبیاء به خصوص پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در می یابیم که همه آنها در سدد تشکیل حکومت بودند، حال اینکه با توجه به شرایط زمان، موفق شدند یا خیر بحث دیگری می باشد. اما آنچه قابل توجه است علاوه بر اینکه آخرین فرستاده خداوند تشکیل حکومت داد، برای بعد از خود نیز خلیفه تعیین کرد. زیرا تعیین خلیفه فقط برای بیان احکام نیست بلکه عقلاً برای استمرار و بقای حکومت، خلیفه لازم است تا اجرای قوانین انجام گیرد. جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. به همین جهت اسلام همانطور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. در این نوع حکومت «ولی امر» متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. در اسلام اگر پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خلیفه تعیین نمی کرده؛ «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». «رسالت» خویش را به پایان نرسانده بود. در آن زمان اینطور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می کردند. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - مجری قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می کرد، دست سارق را می برید، حد می زد، رجم می کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانونگذار نیست. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم به نظر می رسد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۲۱). برخی از دلایل لزوم برپایی حکومت عبارت اند از: تأکید آیات و روایات بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، سنت و رویه رسول اکرم (ص)، رویه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام از جمله: احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی، ناکافی بودن قانون برای اصلاح جامعه، ضرورت استمرار احکام اسلام، استقرار نظام سیاسی غیر طاغوتی و از بین بردن آثار طاغوت از جامعه، آزاد کردن سرزمین های اسلامی از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای وابسته.

وظایف فقیه و چگونگی حکومت در دوره غیبت

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت یکی از مباحث مهم در اندیشه های سیاسی متفکران مسلمان از جمله امام خمینی است. ایشان معتقدند که حکومت اسلامی با توجه به ماهیت، و طبیعت ذاتی که از ناحیه خداوند دارا می باشد؛ باید بر همان اساس اداره گردد. در این نوع حکومت حساس ترین تکلیف از آن فقیه است. حال به منظور شفاف شدن موضوع وظایف فقیه و کیفیت حکومت در دوره غیبت به طور اختصار به نکاتی مهم اشاره می کنیم.

نظارت

نقش نظارت فقیه در حکومت اسلامی مهمترین وظیفه وی است. امور دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر آن مملکت وارد نخواهد شد. اگر ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده و ائمه معصومین - علیهم السلام - نصب کرده اند انجام گیرد به کسی صدمه وارد نمی شود؛ دیکتاتوری به وجود نمی آید، کاری بر خلاف مصالح مملکت انجام نمی شود، و اگر کسانی بخواهند کارهایی برخلاف مسیر ملت و بر خلاف مصالح کشور انجام دهند، فقیه کنترل، و جلوگیری می کند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۵۷). حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون شناسان، و از آن بالاتر دین شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه ریزی کشور مراقبت دارند. آنها در اجرای احکام الهی، در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امین می باشند. نمی گذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم و زیاد شود (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۷۱). اگر فقیهی بر خلاف موازین اسلام کاری انجام داد - نعوذ بالله - فسقی مرتکب شد، خود به خود از حکومت منعزل است، زیرا از امانتداری ساقط شده است. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مذهب است. در اسلام وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام، نظارت و حکومت مطرح بوده است، و فقیه هم باید چنین کند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۷۳-۷۲).

ولایت

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد می تواند به حقیقت ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اعتقاد به «ولایت» اعتقاد به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد. اعتقاد به اینکه باید پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خلیفه تعیین می کرده؛ که تعیین هم کرده است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

امام خمینی (ره) بیان می کنند:

وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند و بعد از غیبت، فقیه عادل دارد برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

«ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیّم برای صغار. قیّم ملت با قیّم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

ولایت مطلق

اصل ولایت و حاکمیت بر انسانها از آن خداوند است. اما خداوند متعال رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را «ولی» همه مسلمانان قرار داده و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر - علیه السلام - ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی، امر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امام - علیه السلام - در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست؛ برای فقیه هم هست. اما «ولی مطلق» به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی تر باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۲). خاطر نشان می شود که لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام - علیه السلام - این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه معصومین - علیهم السلام - از آن یاد

شده است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن همه ذرات در برابر ولیّ امر خاضعند. از ضروریات مذهب ما است که کسی به مقامات معنوی ائمه معصومین - علیهم السلام - نمی رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلّم - و ائمه معصومین - علیهم السلام - طبق روایاتی که داریم، قبل از این عالم انواری بوده‌اند در ظل عرش؛ و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

نتیجه گیری:

سیاست در اندیشه های امام خمینی به معنای اداره و رهبری سالم و درست جامعه در مسیر تکامل، ترقی و رشد انسان است. در اسلام سیاست حقیقی؛ یک اصل مسلم و اجتناب ناپذیر و غیر قابل انفکاک از برنامه های این دین مقدس است. چرا که اسلام فقط دین عبادت، تعلیم و تعلّم عبادی و امثال اینها نیست. اسلام یک حکومت بزرگ به وجود آورده و از هیچ امری غافل نیست. بشر را علاوه بر روحیات در مادیات هم غنی می کند. اسلام قبل از اینکه دین معنویت باشد دین سیاست است. از این رو سیاست بر اساس خدمت به مردم و جامعه بشری پدیده ای است که آمیخته با ماهیت تعلیم اسلام بوده و بخش بزرگی از آموزه های دینی را تشکیل می دهد. از دیدگاه امام خمینی ویژگیهای سیاست مطلوب و آرمانی؛ سعادت محور بودن، برپایی استقلال، عدالت و آزادی در تمام شئون زندگانی، نفی هر گونه ظلم، استبداد و ستم از جامعه، اجرای حدود الهی در جامعه انسانی، دوری نمودن از سلطه ناروا و شیطانی بر مردم، احیای ارزشهای انسانی الهی، پاسخگویی به نیازمندی های همه ابعاد انسان، پدید آوردن جامعه ای مناسب برای رشد و شکوفایی انسان در همه ابعاد، عاری بودن از هر گونه فریب، نیرنگ، دروغ و سایر امور غیر انسانی می باشد و شالوده چنین سیاستی مبتنی بر توحید است. لذا در پرتو حاکمیت اینگونه سیاست است که انسان یک انسان اخلاقی و جامعه تبدیل به مدینه فاضله می شود. از آنجا که اندیشه سیاسی امام خمینی بر مبنای آموزه های دینی است، یکی از مفاهیم کلیدی و اساسی در اندیشه ایشان رابطه دین و سیاست در گستره وسیع اجتماع و حکومت ولی فقیه در دوران غیبت در جامعه اسلامی است. ایشان با درک عمیق از اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلّم - و نفوذ آموزه های این دین مقدس در روح و روان او، پیوسته اصرار می ورزید که اسلام عین سیاست بوده و تمام دستورات و احکام اسلام حتی احکام عبادی آن سیاسی است. لذا در موارد مکرر به بیان این مهم پرداخته و تأکید کرده که نماز، حج، زکات و خمس برای اداره مملکت است. در اندیشه امام خمینی در دوران غیبت امام - علیه السلام - برای بقای احکام حکومتی اسلام، و استمرار اجرای آنها و جلوگیری از تهاجم به جان، مال، و... مردم، ضمن آمادگی برای دفاع؛ و به منظور جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر؛ دستگاه قضایی و اجرایی، برای پیشرفت و توسعه اقتصاد و ترویج فرهنگ غنی اسلامی لازم است و این امور به خودی خود صورت نمی گیرد، مگر با تشکیل حکومت بر اساس معیارهای تعیین شده الهی. اینجاست که فقها باید با هم اجتماع کنند و حکومت تشکیل دهند و در رأس آن یکی از فقهای جامع الشرایط باید زمام امور را به عهده بگیرد و تا زمانی که در صراط مستقیم حرکت می کند دیگر فقها هم باید از آن پیروی کنند. از این رو همواره در چنین بینشی مبارزه و ورود در سیاست و بدست گرفتن حکومت هدف نیست؛ بلکه پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند مشخص نموده و آن تربیت انسان و هدایت او در سیر از عالم ملک تا ملکوت اعلی است. در پرتو چنین بینش سیاسی است که تشنگی های معنوی و مادی بشر فرو می نشیند و انسانها بر اساس مراتبی که دارند به قرب الهی نزدیک خواهند شد.

منابع:

قرآن

نهج البلاغه.

فوزی، یحیی ۱۳۸۸، اندیشه های سیاسی امام خمینی، نشر معارف.

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۱، صحیفه امام (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۲۲ جلد.

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۲، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۰، سر الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۹، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۰، وصیتنامه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۱، شرحی بر دعای سحر (ترجمه فارسی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۲، جهاد اکبر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).